

## پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار اثر تاریخی «زندگینامه حاج محمدحسن امین‌الضرب»

## اولین سرمایه‌گذار صنعتی در ایران

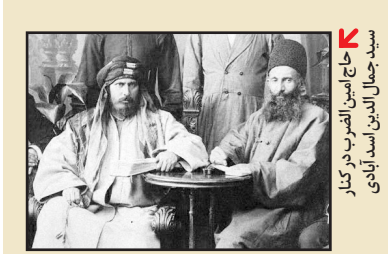
■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخنان می‌رود، در باره زندگی و اوقات حاج محمدحسن امین‌الضرب برجسته‌ترین بازرگان قرن ۱۹ ایران و اولین سرمایه‌گذار صنعتی در ایران است. زندگی او مقارن با سلطنت سه شاه قاجار بود. وی در دوره سلطنت محمدشاه متولد و در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه به اوج شهرت خود رسید و در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه در گذشت. جامعه قاجار که امین‌الضرب در آن متولد شد، دارای تعدد طبقات بود که در آن گروه‌های مختلف با شرایط اجتماعی متفاوت وجود داشتند.نظام خویشاوندی قوی و به صورت خانواده گسترده‌بود و گروه‌های خویشاوند واری منزلت اجتماعی و اعتبار اقتصادی شامل افرادی از طبقات مختلف بودند.

اهمیت و وظیفه گروه‌های خویشاوند با توجه به زندگی امین‌الضرب به‌خوبی روشن می‌شود. گروه‌ها باز و انتطاف‌پذیر بودند و تا حدی تحرک در هر دو جهت افقی و عمودی در آنها‌مقدور بود.ولی داخل این گروه‌ها سلسله مراتب به‌خصوصی وجود داشت. تعدادی بر بر خسی دیگر برتری داشتند،ولی اینکه یک نوع طبقه‌بندی به مفهوم اروپایی وجود داشته قابل بحث است. اشرافیت به سبک غربی وجود نداشت. در واقع قوانین اسلامی ارث از یک طرف و مصادره دلبخواهی اموال از طرف دیگر جمع شدن ثروت در دست یک خاندان و تداوم اشرافیت را تعدیل می کرد و در نتیجه انتعاط اجتماعی بیشتری به هر دو سو، طبقات بالا و پایین وجود داشت. به هر حال برای شناخت گروه‌ها شناخت راه‌های متفاوتی که از آن طریق در جامعه عمل می کردند ضروری است. بدیهی است می‌توان این گروه‌ها را با توجه به وظایف،منزلت،اعتبار، شیوه زندگی و تعریف از خود تحلیل کرد.

در گروه اول غالب‌ترین فرد جامعه قاجار شاه بود. شکاف



عمیق بین او و گروه بعدی که شاهزادگان بودند وجود داشت. نه تنها همه قدرت در دست شاه بود،بلکه در مقام نیز با آنها برابر نبود. گروه قدرتمند بعدی در جامعه بعداز خانواده قاجار، رؤسای بزرگ قبیله‌ای، افسار‌ها، اعراب، بختیاری‌ها، بلوچ‌ها، کردکها، قشقایی‌ها، قزاق‌گرواوها و سایرین بودند. آنها معمولاً در ناحیه خود ملاکین بزرگی بودند. قدرت آنها متکی بر قشونی بود که قادر به پیسج کردن آن از میان طرفدارانشان بودند و در زمان لازم آن را در اختیار شاه قرار می دادند. تعیین منزلت اجتماعی طبقه سوم پیچیده‌تر است. اگر چه غالباً به عنوان ملاک طبقه‌بندی شده بودند. در ایران یک زمین دار مالک نام دارد و معمولاً زمین‌داری علاوه بر سایر وظایفشان وظیفه دوم آنها در جامعه بود و بعضاً شانه‌شأن و مقام بود که در نتیجه آن گروه‌های مختلف بدون وظیفه، قدرت و شیوه زندگی مشترک صاحب زمین بودند.

برای ما که در ایران رشد و نمو کرده و وضعیت رعبت‌های بدبخت خودمان را دیده بودیم که جان و مال و ناموسشان در ید قدرت ارباب (فئودال) بود و حتی بعضی از ملاکین عروس رعیت‌ها را در شب اول عروسی به خانه خود می بردند.»<sup>(۱)</sup>
**■ مردم با کمترین میزان در آمد بخور و نمیر زندگی می کردند**
اشرف پهلوی سال‌ها نخستین حاکمیت برادرش را که البته نتیجه ۱۶ سال حکومت رضاخان بود چنین توصیف کرده است:

«در ابتدای به قدرت رسیدن محمدرضا شهروندان ایرانی دوران سختی را می گذراندند و سختی این دوره بود که در ایران رشد و نمو کرده و وضعیت رعبت‌های بدبخت خودمان را دیده بودیم که جان و مال و ناموسشان در ید قدرت ارباب (فئودال) بود و حتی بعضی از ملاکین عروس رعیت‌ها را در شب اول عروسی به خانه خود می بردند.»<sup>(۱)</sup>
**■ مردم با کمترین میزان در آمد بخور و نمیر زندگی می کردند**
اشرف پهلوی سال‌ها نخستین حاکمیت برادرش را که البته نتیجه ۱۶ سال حکومت رضاخان بود چنین توصیف کرده است:

##### ■ احمد رضا صدی

تکیه بر بهبود و وضعیت معیشتی مردم در دوران سلطنت پهلوی اول و دوم، هر چند ادعای تبلیغی و نخ‌نماست، اما این از اهمیت واکاوی این مقوله یا اکتا بر اسناد نمی‌کاهد. آنچه پیش روی شماست، روایات درباریان و کارگزاران حکومت پهلوی از وضعیت اقتصادی مردم در آن دوره است و صدالبته دوران افزایش قیمت نفت داستانی دگر دارد که در دیگر مقالات این صفحه بدان پرداخته شده است. امید آنکه مقبول افتد.

##### ■ مشکل می شد تصور کرد مردمی که

**در تهران پرسه می‌زنند، به واقع خوش می‌گذرانند!**

هر چند برخی شروع سلطنت رضاخان را آغاز دوران طلایی زندگی ایرانیان قلمداد می کنند، اما دختر رضاخان و خواهر بانفوذ محمد رضا پهلوی در این باره دیدگاه دیگری دار:

«در تهران عصر رضاشاه بسیاری از خانه‌ها کلبه‌هایی گلی یا آجری بودند. خیابان‌ها که سنگفرش نشده بودند و حتی هنگام روز نیز جاذبه‌ای نداشتند، وقتی هوا تارک می شد خیابان‌ها به دست گروه‌های ولگرد، مردان مسلح و آدمکش‌ها می افتاد. مشکل می شد تصور کرد که مردمی که در تهران پرسه می‌زنند، به واقع خوش می‌گذرانند. بیشتر محتمل بود که آنها را در قهوه‌خانه‌ها یا شیربه‌کش‌خانه‌ها پیدا کرد که در آنجایی کوشیدند برای مدت کوتاهی شرایط نکبت‌بار زندگی‌شان را به دست فراموشی سپارند.»<sup>(۱)</sup>

فریده دبیا نیز در همین زمینه در خاطرات خود آورده است:

«برای ما که در ایران رشد و نمو کرده و وضعیت رعبت‌های بدبخت خودمان را دیده بودیم که جان و مال و ناموسشان در ید قدرت ارباب (فئودال) بود و حتی بعضی از ملاکین عروس رعیت‌ها را در شب اول عروسی به خانه خود می بردند.»<sup>(۱)</sup>

##### ■ مردم با کمترین میزان در آمد بخور و نمیر زندگی می کردند

اشرف پهلوی سال‌ها نخستین حاکمیت برادرش را که البته نتیجه ۱۶ سال حکومت رضاخان بود چنین توصیف کرده است:

«در ابتدای به قدرت رسیدن محمدرضا شهروندان ایرانی دوران سختی را می گذراندند و سختی این

# تاریخ

کتب و کوفه ۸۸۴۹۴۹۹



## روایت درباریان و کارگزاران حکومتی از واقعیت شرایط معیشتی مردم در دوران پهلوی

# تلویزیون و پیکان تنه‌انماهای یک به اصطلاح تمدن!

دوره برای شهروند معمولی ایرانی که در خلال سال‌های جنگ با کمبود و قحطی و تا ۴۰۰ درصد تورم نیز دست و پنجه نرم می کرد، بسیار شدیدتر بود تا بسیاری سلطنت. ایرانی در سرزمین خود به شهروند درجه دو تبدیل شده بود که در سایه سربازان خارجی زندگی می کرد. برای اینکه نیازهای اجنبی تأمین شود، او را نادیده می‌گرفتند یا کناره‌ش می‌زدند. این در حالی بود که تمامی راه‌های شوسه و راه‌اهن از خلیج فارس تا مرزهای روسیه در اختیار و کنترل متفقین بودا هر گونه وسیله حمل‌ونقل را در تمام ۲۴ ساعت برای رساندن آن‌ها ذوقه، دارو و مهمات برای روسیه استفاده می کردند. هر چند ایرانی‌ها که جنگی نکرده یا مغلوب نشده بودند، مانند شهروندان شکست‌خورده رفتار می کردند. اگر مردم می‌خواستند در قلمرو کشور خودشان به جایی مسافرت کنند ناگزیر بودند وبزای مخصوص حکومت نظامی متفقین را داشته باشند. مردم حق نداشتند از جاده‌های خودشان استفاده کنند، بلکه با ماشین‌های خود گاهی هر بار چندین ساعت منتظر ماندن تا کاروان‌های مهمات نظامی عبور کنند. با عبور وسایل نقلیه بر اضیمی از گرد و خاک به هوا بلند می‌شد و وقتی انتظار مردم به پایان می‌رسید، مردم از لایه کلفتی گرد و خاک پوشیده می‌شدند. انگار که از طوفان شن صحرائی عبور کرده باشند. در بندرها و ایستگاه‌های راه‌آهن محموله‌های ایرانی‌ها هفته‌ها یا ماه‌ها معطل می‌شد. در شهرن نیز در جلوی بناهایی‌ها و خواربارفروشی‌ها صف‌های طولانی وجود داشت، در حالی که روس‌ها برنج و گندم استان‌های شمالی را برای استفاده خود برمی‌داشتند، تهران پر از پوسترهایی بود که به مردم خاطر نشان می کرد متفقین گندم را از کانادا وارد می کنند تا به آنها غذا بدهند و سربازان متفقین برای آزادی آنها می‌جنگند. صوف مردم گرسنه، بدبخت و درمائه در لحظه افزایش می‌یافت. در یک زمینه ما هیچ کمبودی نداشتیم؛ وقتی سربازان امریکایی وارد ایران شدند، برای خرج کردن در روزهای مرخصی پول داشتند و بارها و گلوپ‌های شنبانه در سراسر پایتخت مثل قارچ سبز شدند تا سربازان پولدار ولگرد امریکایی را در خود جای دهند. زن‌های گرسنه نیز به خیابان‌ها سرازیر می‌شدند تا پول کافی

که در کنار محوطه قرار داشت پرتاب کردند. در این موقع ناگهان سیل ایرانی‌های پابرهنه‌ای که در ایستگاه انتظار می‌کشیدند به سوی بشکمه‌ها هجوم آوردند و با جست‌وجو در میان باقیمانده غذای امریکایی‌ها هر کدام تک‌های نان یا پرتقال یا پوست موزی به دست می آوردند و به سرعت در دهان می‌گذاشتند و فرو می‌دادند. در تهران به منزل پسرعموهایم وارد شد و چون آنها هم جای کافی نداشتند، شب‌ها ناچار چهار نفرمان با هم در یک اتاق کوچک می‌خوابیدیم. در سراسر تهران فقر، بدبختی و مرض‌پیدای می‌کرد. خیابان‌ها چنان مملو از گدا بود که هر موقع پیاده راه می‌رفتیم، حداقل ۱۰ نفر از آنها به دنبلمان روانه می‌شدند و مرتب التماس می‌کردند تا پولی بگیرند. جلوی در ورودی باشگاه‌های تفریحی سربازان متفقین هم اغلب تابلویی دیده می‌شد که روی آن نوشته شده بود: ورود ایرانی و سگ قدغن است!در بهار سال ۱۳۲۴، همراه چند نفر از دوستان به املاکشان که نزدیک ساری در کنار دریای خزر قرار داشت رفیقتم تا تعطیلات سال نوی ایرانی را آنجا بگذرانیم. مردمان روستایی که در آن نواحی زندگی می‌کردند در کلبه‌های گلی به سر می‌بردند و بیش از دو وعده در روز غذا نمی‌خوردند که تازه آن هم از مقداری نان خشک و ماست فرات نمی‌رفت. مالکان تمام محصول برنج روستاییان را از آنها می‌گرفتند و مأموران دولت نیز آنها را به‌شدت تحت نظر داشتند تا اگر هر کدامشان از دادن سهم مالکانه خودداری کنند تنبیهشان نمایند. مجلس شورای ملی به‌رغم بر گزاری یک انتخابات آزاد هنوز زیر سیطره مالکان و سرمایه‌داران قرار داشت و به‌طور کلی وضع ایران به‌گونه‌ای بود که بدبختی و نکبت از هر گوشه‌اش می‌بارید و هر گز هم تصور نمی‌رفت که بتوان روزی شاهد بهبود اوضاع کشور بود.»<sup>(۲)</sup>

■ **یک‌سوم سکنه مملکت بیکار بودند!**
ثریا اسفندیاری<sup>(۲)</sup> در خاطرات خود به توصیف اوضاع اجتماعی ایران در انتهای اولین دهه سلطنت شوهرش - محمد رضا پهلوی - پرداخته است:

«در سال ۱۳۲۸ فقر عمومی ملت ایران روزافزون بود. یک‌سوم سکنه مملکت بیکار بودند و در محلات تهران مردها و زن‌ها و بچه‌های فلج و ناقص‌العضو نیمه عریان در جست‌وجوی یک تکه نان خشک سرگردان بودند.»<sup>(۳)</sup>
در همین زمینه نمونه‌های دیگری نیز در خاطرات ثریا اسفندیاری به چشم می‌خورد:

«در سال ۱۳۲۹، هنگام بازدید از بیمارستان‌ها و پرورشگاه‌های تهران منوجه شدم در محلات جنوب شهر آب جوی‌های سسر باز پس از عبور از رختشویی‌خانه‌ها و آلوده شدن به کثافات ولگردان و سگ‌ها به صرف خوراک مردم می‌رسد. بچه‌های مفلوج، زنان و پیر مردان گرسنه و گل و لای کوچ‌ها که خانه‌هایشان شباهتی به خانه ندارد زیاد به چشم می‌خورد. محلاتی از سفرگام‌های دولتی به گروه کشیری از این شکایت نیز ندارند.»<sup>(۴)</sup>

باز هم گوشه دیگری از جامعه ایران در سال‌های ابتدایی دومین دهه از سلطنت محمدرضا پهلوی به روایت همسرش ثریا اسفندیاری:

«در سال ۱۳۳۳ در تهران فقط یک بیمارستان پیش‌بینی شده است که از پنج سال پیش تا حالا فقط شالوده آن را ریخته‌اند. در سال ۱۳۳۳ از یک پرورشگاه بدون اطلاع قبلی بازدید می‌کنم و بچه‌هایی را می‌بینم که تمام بدنشان پوشیده از چرک و دمل است. زمستان است و یغاری ندارند. دفتر پرورشگاه را مطالبه می‌کنم و با وحشت متوجه می‌شوم بسیاری از دختر بچه‌ها و پسر بچه‌هایی که نام‌نویسی شده‌اند دیگر زنده نیستند.

میزان مرگ و میر این خانه مرگ با مراب بیشتر از خانه سالمندان است. سعی فراوانی برای دریافت اعتبارات لازم از وزارت بهداشت به عمل می‌آورم، ولی نه‌تنها با کمبود پول، بلکه با کمبود پرسنل نیز مواجه می‌شوم.»<sup>(۵)</sup>

**■ از هر ۲۵ دهکده فقط یک برق داشت!**
مینو صمیمی نیز در خاطرات خود توصیفی از زندگی اجتماعی ایرانیان در نیمه دوم دهه ۴۰ ارائه کرده است که تفاوت خیلی اندکی با سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ در آن مشاهده نمی‌شود:

«سال ۱۳۴۶ بسیاری از مردم ایران در خانه‌های تنگ و انباشته از زباله زندگی و کودکان آنها با پای قهوه بین آنها تقسیم کردند. این سربازان همانجا فی‌المجلس صبحانه خود را خوردند و قبل از سوار شدن به قطار باقیمانده آن را به داخل بشکمه‌هایی کرده است:

مینو صمیمی در گوشه‌ای از خاطرات خود درباره همین موضوع چنین آورده است:

«در اواسط دهه ۵۰ شمسی طی بازدیدی از یک روستا متوجه شدم مردم فلک‌زده آن روستا در کلبه‌های بسیار محقر ساخته شده از گل و گِل و پوشال به سر می‌برند و نه‌تنها از آب آشامیدنی سنالم، بلکه حتی از امکانات اولیه بهداشتی نیز محروم بودند. کوچ‌های تنگ و پر پیچ و خم

# جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۶۱۰

روستا انباشته از گل و لای بود و تنها مغازه فروش مواد غذایی در آن روستا محیط کیفی و پرشمکی داشت. لباس‌های زنده و لوازم زندگی روستاییان از قبیل حصیر، منکای کهنه، لحاف پاره و… نیز کاملاً گواهی می‌داد مردم در وضع اسفباری زندگی می‌کنند. جوانی که به عنوان سپاهی دانش در آن روستا خدمت می‌کرد، پاسخ به سؤال ام راجع به حال و روز مردم روستا بالحن تمسخر آمیزی گفت: اینجانه حمام دارد، نه بهداشت و نه حتی جایی که بتواند کمک‌های اولیه پزشکی در اختیار روستاییان بگذارد، ولی در عوض همانطور که می‌بینید شعبه‌ای از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برایشان دایر کرده‌اند. به همین جهت بود که آن جوان سپاهی دانش با اشاره به دفتر کانون پرورش فکری در روستای محل خدمتش می‌گفت در حالی که ما باید ماه‌ها با رؤسایمان برای تأمین بعضی نیازهای اولیه مثل هزینه سوخت مدرسه روستا چانه بزیم، اینجا میهن‌سوا تومان پول مملکت را برای فعالیت سازمان‌هایی مثل این هدر می‌دهند. کودکان این روستا احتیاج به پوشاک و غذای بهتر دارند. ابتدا باید فکری به حال بهبود وضع زندگی‌شان کرد و آنگاه از نظر پرورش فکری روش‌های رای به اجرا در آورد که با شرایط روحی آنها سازگار باشد، ولی شیوه فعالیت کانون پرورش فکری به‌گونه‌ای است که کودکان روستا بعد از یکی دو بار مراجعه به شعبه‌اش در این روستا دیگر هر گز به سراغش نمی‌روند، زیرا تمام کتاب‌ها و وسایل سرگرمی موجود در کانون برایشان حالت بیگانه دارد و اصولا هم کودکان روستایی چون ناچارند بعد از کار مدرسه برای کمک به والدین خود مدام مزرعه شوند، لذا وقت آزاد چندانی برای حضور در شعبه کانون پرورش فکری ندارند.»<sup>(۱)</sup>

باز هم خاطره دیگری از زبان اسدالله علم: «در حال حاضر تنها چیزی که مردم می‌فهمند این است که تورم مشکل فلج‌کننده‌ای است و وضع خدمات عمومی اسفناک است.»<sup>(۱)</sup>
**■ کارگران خارجی، بدل کارگران ایرانی!**
مینو صمیمی توصیفات دقیق‌تری از اوضاع اجتماعی ایران در خلال سال‌های پایانی دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ شمسی ارائه کرده است:

«مسئله افزایش بی‌تناسب جمعیت تهران غیر از هجوم روستائنیسان به شهر بعد دیگری هم داشت و آن ورود روزافزون کارگران خارجی به‌خصوص از هند، پاکستان، افغانستان، فیلیپین و کره جنوبی به کشور بود که نقش غیرقابل انکاری در بالا بردن تعداد ساکنین شهرهای ایران ایفا می‌کردند و البته علت اصلی حضورشان چیزی نبود جز نیاز صنایع و کارخانجات جدیدالتأسیس به بهره‌گیری از کارگران ماهر، زیرا در بین ایرانیان کمتر می‌شد کارگران ماهری را یافت و بنابراین کارگران خارجی هم به سهم خود به غذا، مسکن، بهداشت، تأمین اجتماعی، بیمارستان و مدرسه برای فرزندانشان احتیاج داشتند، لذا اغلب در ادارات و سازمان‌های دولتی به گروه کشیری از این کارگران برخورد می‌شد که از اولیای امور تقاضای کمک و رسیدگی به خواسته‌هایشان را داشتند، ولی معلوم نبود ژیمعی که در حل مسائل داخلی کشور ناتوان مانده است، چگونه می‌تواند برای حل مشکل نوظهوری به شکل تأمین نیازهای کارگران خارجی، خود را از بیچ و خم بوروکراسی حاکم برانهد.»<sup>(۱)</sup>

براهند علم در یادداشت‌های روزانه خود به نقل از فرح پهلوی چنین نوشته است:

«در این لحظه شهوان وارذ گفت‌وگو شد و گفت: با همه بیشرقت‌هایی که کرده‌ایم مردم ناراضی‌اند، بالاتر از همه کمبود مواد غذایی و سوءمدیریت اداری است.»<sup>(۱)</sup>

باز هم توصیف دیگری از مینو صمیمی: «تمدنی که در ایران پدید آمده بود، ظاهرالفظ دو مفهر عمده داشت: تلویزیون و پیکان… در حالی که خانواده‌های می‌توانستند با خرید اقساطی به سهولت صاحب یک اتومبیل پیکان شوند، ترافیک شهر تهران هر روز بیش از گذشته تحت تأثیر وفور این اتومبیل محصول داخلی قرار می‌گرفت و وضعیت خیابان‌های شهر پیچیده‌تر می‌شد. تاجایی که تقریبا همه مردم عادت کرده بودند حداقل روزی سه الی چهار ساعت از وقت خود را پشت فرمان اتومبیل در محدوده مرمری شهر تلف کنند و حرص بخورند تا شاید معجزه‌ای بتواند آنها را از گره کور ترافیک نجات دهد. البته غیر از رشد بی‌تناسب بروز وضعیت در هم ریخته ترافیک شهر رخات داشت که یکی به ناشی‌گری اتومبیل‌سواران تازه به دوران رسیده و بی‌اعتنایی آنها به مقررات رانندگی ارتباط پیدا می‌کرد.دومی کمبود پرسنل کارآزموده در اداره راهنمایی و رانندگی بود که نمی‌گذاشت برنامہ آموزشی صحیحی برای هدایت رانندگان به مرحله اجرا در آید و مشکل سوم هم از فقدان یک سیستم حمل‌ونقل عمومی مناسب در سطح شهر ناشی می‌شد که جز بعضی طرح‌های شبیه هیچ برنامہ دیگری برای بهبود آن وجود نداشت.»<sup>(۲)</sup>

تعداد اتومبیل‌ها در پایتخت عوامل دیگری هم در بروز وضعیت در هم ریخته ترافیک شهر رخات داشت که یکی به ناشی‌گری اتومبیل‌سواران تازه به دوران رسیده و بی‌اعتنایی آنها به مقررات رانندگی ارتباط پیدا می‌کرد.دومی کمبود پرسنل کارآزموده در اداره راهنمایی و رانندگی بود که نمی‌گذاشت برنامہ آموزشی صحیحی برای هدایت رانندگان به مرحله اجرا در آید و مشکل سوم هم از فقدان یک سیستم حمل‌ونقل عمومی مناسب در سطح شهر ناشی می‌شد که جز بعضی طرح‌های شبیه هیچ برنامہ دیگری برای بهبود آن وجود نداشت.»<sup>(۲)</sup>

تعداد اتومبیل‌ها در پایتخت عوامل دیگری هم در بروز وضعیت در هم ریخته ترافیک شهر رخات داشت که یکی به ناشی‌گری اتومبیل‌سواران تازه به دوران رسیده و بی‌اعتنایی آنها به مقررات رانندگی ارتباط پیدا می‌کرد.دومی کمبود پرسنل کارآزموده در اداره راهنمایی و رانندگی بود که نمی‌گذاشت برنامہ آموزشی صحیحی برای هدایت رانندگان به مرحله اجرا در آید و مشکل سوم هم از فقدان یک سیستم حمل‌ونقل عمومی مناسب در سطح شهر ناشی می‌شد که جز بعضی طرح‌های شبیه هیچ برنامہ دیگری برای بهبود آن وجود نداشت.»<sup>(۲)</sup>

تعداد اتومبیل‌ها در پایتخت عوامل دیگری هم در بروز وضعیت در هم ریخته ترافیک شهر رخات داشت که یکی به ناشی‌گری اتومبیل‌سواران تازه به دوران رسیده و بی‌اعتنایی آنها به مقررات رانندگی ارتباط پیدا می‌کرد.دومی کمبود پرسنل کارآزموده در اداره راهنمایی و رانندگی بود که نمی‌گذاشت برنامہ آموزشی صحیحی برای هدایت رانندگان به مرحله اجرا در آید و مشکل سوم هم از فقدان یک سیستم حمل‌ونقل عمومی مناسب در سطح شهر ناشی می‌شد که جز بعضی طرح‌های شبیه هیچ برنامہ دیگری برای بهبود آن وجود نداشت.»<sup>(۲)</sup>

**\* بی‌نوشت‌ها در سرورسین تاریخ جوان \***
**موجود است.**

■ **محمد ضابطه‌لوی در حال بازیابی نقش خود در تلویزیون**

■ **فلانی از لایوتک نشینی در خیابان شهیارخوینی تهران در همه ۵۰**